

یک صفحه از تاریخ

رقابتهای روس و انگلیس در ایران در زمان محمدشاه*

جهانگیر قائم مقامی

امپراطوری روسیه بعد از جنگ دوم خود با ایران (۱۲۴۱ - ۱۲۴۳ هـ. ق) و بسته شدن معاهدات ترکمانچای^(۱) (پنجم شعبان ۱۲۴۳ هـ. ق) مدتها گرفتار وقایع سیاسی اروپا و مسائل داخلی خود مانند امور مربوط به سیبری، قرقیزستان و تاتارستان بود تا اینکه در سال ۱۲۵۴ هـ. ق (۱۸۳۸) بعد از فراغت از آن مسائل باز توجه خود را به سیاست توسعه طلبی و دستیابی به هندوستان معطوف نمود. نخستین گامی که روسها در این راه برداشتند، فرستادن سپاهی به خیوه بود که تلاشهای آنها با شکست روبه رو شد^(۲) و بر اثر همین شکست بود که به لزوم داشتن پایگاههایی در کرانه های ایرانی دریای خزر پی بردند و به ناچار به منظور تهیه مقدمات کار و پیش بینی طرحهای اصولی و اساسی، اقدامات خود را تا سال ۱۲۶۲ هـ. ق (۱۸۴۶) در ترکمنستان متوقف نمودند. اما عهدنامه صلح ترکمانچای

* . یغما، سال ۳۰، شماره ۴، تیر ۱۳۵۷، صص ۷۴ تا ۷۹.

در فصل هشتم خود تکلیف و حقوق دولتهای ایران و روسیه را در پهنه دریای خزر به روشنی مشخص کرده بود.

در این فصل قید و تصریح شده بود:

«سفاین تجارتی روس مثل سابق حق خواهند داشت که به طور آزادی در دریای خزر و در امتداد آن سیر کرده و به کناره‌های آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتی ایران هم حق خواهند داشت که به قرار سابق در بحر خزر سیر نموده و به سواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم به آنها کمک و امداد خواهد شد. اما در باب کشتی‌های جنگی، چون آنهایی که بیدق نظامی روس دارند از قدیم‌الایام بالانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته‌اند، حالا هم بدین سبب این امتیاز به همان کشتی‌ها خواهد بود به طوری که بغیر از دولت روسیه دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد.»

به طوری که دیده می‌شود، به موجب این فصل، ایران و روسیه به طور تساوی حق داشتند در دریای خزر کشتی‌های تجارتی داشته باشند و به بنادر یکدیگر آمد و رفت نمایند اما در مورد کشتی‌های جنگی، بجز دولت روسیه هیچ‌یک از دولتهای دیگر حتی دولت ایران، امتیاز داشتن کشتی جنگی در دریای خزر را نمی‌داشت^(۳) و کشتی‌های جنگی روسیه هم فقط حق داشتند تک‌تک در آبهای خزر رفت و آمد کنند و اجازه نداشتند در بنادر ایران پهلو بگیرند.

همین نکته اخیر یعنی ممنوع بودن ورود کشتی‌های جنگی روسیه به بنادر ایران، یکی از چند مورد مغایر با مصالح امپراطوری روسیه بود که هنگام بسته شدن عهدنامه ترکمانچای به آنها توجه نشده بود^(۴) و سرانجام در زمان پادشاهی

محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ه.ق) موجب کشمکش‌هایی بین دو دولت ایران و روسیه شد که شرح آن موضوع مقاله حاضر می‌باشد.^(۵)

در این موقعیت سیاسی بود که دولت روسیه دریافت معاهدات ترکمانچای هم که در تکمیل مفاد عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ ه.ق) انعقاد یافته بود، با همه امتیازاتی که از نظر مصالح امپراتوری روسیه در بر داشت باز منافع امپراتوری را کاملاً تأمین نمی‌کرد زیرا به هنگام بستن آن پیش‌بینی‌های لازم نشده بود و چون در دست داشتن چند پایگاه در کرانه‌های ایران، به منظور اجرای طرحهای دوربرد دولت روسیه در ناحیه خاوری دریای خزر، ارزش حیاتی می‌داشت به ناچار روسها دست به تلاشهای وسیعی زدند از جمله اینکه جزایر آشوراده را بی‌سر و صدا اشغال کردند^(۶) و استحکاماتی نظامی نیز در آنجا احداث نمودند و ضمناً در حدود سال ۱۲۶۰ ه.ق (۱۸۴۴) چهار کشتی تجاری برای ارتباط با سواحل ایران در نظر گرفتند که مرتباً بین حاجی طرخان و شهرهای رشت و استرآباد در رفت و آمد باشند.

این کشتی‌ها که پرچم جنگی روسیه داشتند و به وسیله افسران نیروی دریایی روسیه رهبری می‌شدند در ظاهر به حمل کالاهای بازرگانی مشغول بودند^(۷)، از طرفی در همین موقع دولت روسیه از ایران خواست اجازه داده شود بیمارستانی برای اتباع و سرنشینان کشتی‌های روسی بنا شود و بی‌آنکه منتظر اجازه دولت ایران هم بشوند، خود در گرگان (استرآباد) به احداث ساختمانی مبادرت کردند^(۸) ولی اقدامات آنها با اعتراض و مخالفت‌های دولت ایران روبه‌رو گردید و بخصوص اجازه داده نشد کشتی‌های جنگی آنها به آبهای ایران وارد گردند.

روسها که اعتراض و مخالفت دولت ایران را ناشی از نفوذ و توصیه انگلیس‌ها می‌دانستند، در روابط خود با سفیر انگلیس در ایران سردی محسوسی نشان دادند^(۹) برای درهم شکستن این محاصره سیاسی به خدعه‌ای متوسل شدند و آن چنین بود که می‌بینیم در رمضان ۱۲۶۲ (سپتامبر ۱۸۴۶) پرنس گالی‌زین Prince Gallizine آجودان مخصوص وزیر دارایی روسیه یک کشتی کوچک بخاری به شاه ایران هدیه می‌کند و آن را روی یکی از چهار کشتی بخاری مذکور به سوی ایران حمل کردند و در نظر داشتند با عده‌ای کارگر و ملوان به بندر انزلی (پهلوی) و از آنجا در مسیر سفیدرود تا قسمتی که قابل کشتی‌رانی است بفرستند و کلیه هزینه سوار کردن و اعزام کارگران و بازگشت آنها را نیز خود متقبل شده بودند^(۱۰) و با این نیرنگ بود که می‌خواستند دولت ایران را در بن‌بستی قرار دهند تا به ملاحظه احترام هدیه دولت روسیه نتواند از ورود کشتی‌های جنگی آنها به بنادر خود جلوگیری نماید.

کنت دو سارتیژ Le Cte de Sartige نماینده دولت فرانسه که مقارن این احوال در ایران بوده است، بعد از بیان نیرنگ روسها در گزارش خود اضافه می‌کند: «امکان زیاد هست که بر اثر این اقدام دولت روسیه که به‌ظاهر احترامی است به شخص پادشاه ایران و صورتی کاملاً تشریفاتی دارد، دولت ایران از مخالفت و اصرار خود در جلوگیری از ورود کشتی‌های جنگی روسیه به کرانه‌ها و بنادر خود دست بردارد.»^(۱۱)

اما حاجی میرزا آقاسی چنان که کنت دو سارتیژ نوشته است در مخالفت خود باقی بود و به مأموران ایرانی در بنادر انزلی (پهلوی) و استراباد (گرگان) دستور اکید صادر کرد تا از ورود این کشتی‌ها به هر نحو هست حتی اگر لازم

شود به طرف آنها تیراندازی نمایند جلوگیری شود. ولی کشتی روسی حامل کشتی اهدایی امپراتوری روسیه به بندر پهلوی رسید و هنگامی که می‌خواست وارد خلیج شود، مأمور ایرانی با مسأله دشوار و پیچیده‌ای روبه‌رو بود زیرا دستور داشت از ورود کشتی‌ها به بندر جلوگیری کند و اگر کشتی مزبور به زور داخل خلیج می‌شد او نمی‌توانست به طرف آن که حامل نامه امپراتور و هدیه دولت روسیه می‌بود تیراندازی کند به‌ناچار خود به کشتی روسی رفت و فرمان دولت ایران را به آنها ابلاغ کرد و برای اثبات دعوی خود، عین حکم دولت را هم نشان داد. فرمانده کشتی، حکم مزبور را گرفت و با کشتی وارد خلیج شد و لنگر انداخت. کشتی اهدایی را از کشتی پیاده نمود و دستور کتبی حاجی میرزا آقاسی را به سفیر روسیه که در آنجا حضور داشت سپرد و او آن را فوراً به سن پترزبورگ فرستاد.

متعاقب این وضع، نامه‌ای از امپراتور روسیه رسید که به خط خود او و حاکی از گله از پادشاه ایران و شکایت از صدراعظم بود که بدین‌گونه از برقراری روابط بازرگانی بین دو دولت جلوگیری می‌کنند و ضمناً اضافه کرده بود «یک چنین وضعی برای دولت روسیه نمی‌تواند قابل تحمل و قبول باشد و حکومت ایران باید در رفع یا ادامه آن زودتر تصمیم قاطع اتخاذ نماید و بعلاوه دولت روسیه انتظار دارد هرچه زودتر معلوم شود که آیا دولت ایران با دولت امپراتوری روسیه حالت و وضع دوستی دارد و می‌خواهد مانند یک دوست رفتار نماید و یا مثل یک خصم و دشمن اوست».^(۱۲)

محمدشاه که از این پیش‌آمد سخت نگران و مضطرب شده بود، نامه امپراتور را برحسب معمول و همیشه، به دست حاجی داد و حاجی میرزا آقاسی

به جای آنکه درباره موضوع و حقانیت ایران گفتگو کند، اظهار کرد: «رفتار مأمور ایرانی که مانع ورود کشتی روسی به بندر خلیج و ایران شده است بکلی خودسرانه و بدون اطلاع دولت بوده است و دولت ایران برای جلب رضایت خاطر امپراتور روسیه و به عنوان عذرخواهی از این پیش آمد حاضر است گوشه‌های مأمور خاطی را برای امپراتور بفرستد.»^(۱۳) ولی در جوابی که از امپراتور رسید، نوشته شده بود «برخلاف اظهارات آن دولت مأمور مزبور نه تنها هیچ تقصیری نداشته بلکه او برطبق دستور و حکمی که دریافت داشته بود رفتار کرده است و برخلاف نظر آن دولت او را که از خدمتگزاران وفادار و درستکار شاه است باید تشویق نمود.»

پس از این صحنه سازی ها، سفیر روسیه، نزد صدراعظم رفت و از دولت ایران خواست فوراً دستوری برخلاف دستور سابق صادر شود مبنی بر اینکه ورود کشتی های جنگی روسیه به خلیج انزلی و سایر بنادر ایران آزاد است و گرنه او دستور دارد فوراً ایران را ترک گفته و به سن پترزبورگ باز گردد.^(۱۴)

پس از هشت روز محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی با یکدیگر شور و گفتگو کردند، سرانجام به پیشنهاد روسها تن دردادند و فردای آن روز به پرنس دالگوروکی اطلاع داده شد که دولت ایران برحسب خواهش امپراتور روسیه، اجازه می دهد کشتی های جنگی روسیه در بنادر ایرانی دریای خزر پهلو بگیرند.^(۱۵)

این امتیاز چون به روسها واگذار شد، دالگوروکی از موقع استفاده کرد و درخواست واگذاری دو امتیاز دیگر را نمود که عبارت بودند از:

۱- تجدید امتیاز صید ماهی در دریای خزر.^(۱۶)

۲- واگذاری امتیاز استخراج و یا فروش معدن زغال‌سنگی که در زمینهای ساحلی نزدیک استرآباد (گرگان) قرار داشت.^(۱۷)

در مورد امتیاز صید ماهی، روسها پیشنهاد کرده بودند که سالیانه مبلغ بیست هزار تومان خواهند پرداخت. اما چون عواید شیلات از سالها پیش، از طرف شاه به صدراعظم اعطا شده بود و حاجی میرزا آقاسی می‌دانست درآمد شیلات خیلی بیشتر از مبلغی است که روسها پیشنهاد کرده‌اند، پاسخ را به امروز و فردا می‌انداخت و قصد او از این کار این بود که شاید بتواند لااقل نیمی از درآمد شیلات را از روسها بگیرد.^(۱۸)

و اما معدن زغال‌سنگ گرگان (استرآباد) به محمدشاه تعلق داشت و او برای جلب رضایت روسها امتیاز آن را به آنها واگذار نمود.

بدین‌گونه روسها در صحنه رقابتهای خود با انگلیس‌ها در ایران و آسیا مبانی نفوذ و قدرت خود را مستحکم‌تر کردند و با به دست آوردن پایگاه‌هایی در کرانه‌های جنوبی دریای خزر، اشغال خطه ترکستان را که مقدمه دستیابی به هندوستان می‌بود تسهیل نمودند چنان که لشکرکشی‌های اساسی و عمده آنها برای تصاحب ترکستان از همین سال آغاز شد.

یادداشتها:

۱. معاهدات ترکمانچای شامل دو عهدنامه و دو قرارداد بوده است که همه به یک تاریخ و به این شرحند: الف - عهدنامه صلح و مرزی. ب - عهدنامه بازرگانی. پ - قرارداد تشریفات. ت - قرارداد غرامات و کورورات.

۲. یلا: هند و مسأله روس و انگلیس، صص ۱۱۴-۱۱۵.

۳. سایکس در جلد دوم کتاب خود به نام «تاریخ ایران» می‌نویسد: «وقتی که درباره این ماده در تهران مذاکره می‌شد، حاجی میرزا آقاسی که بعدها وزیر محمدشاه شد این مطلب را خلاصه کرده چنین فریاد کرد: ما از آب شور چه می‌خواهیم». ترجمه فارسی، ص ۴۵۶.
۴. برای نمونه می‌توان موضوع مهاجرین را ذکر کرد که در فصل چهاردهم عهدنامه صلح به‌طور وضوح و قاطع بیان نشده بود و در سال ۱۲۶۰ هـ. ق (ژوئیه ۱۸۴۴) قراردادی به‌منظور تفسیر و توضیح آن بین ایران و روسیه بسته شد (ر. ک. مجموعه معاهدات، تألیف مؤتمن‌الملک ص ۱۴۲ - ۱۴۳) و همچنین تصحیحاتی را که با انعقاد قرارداد سال ۱۲۹۹ (۲۲ محرم = ۲۱ دسامبر ۱۸۸۱) در فصل چهارم آن عهدنامه مربوط به خط مرزی دولتین و تعویض قطعه زمینی واقع در ساحل راست ارس در محل قلعه عباس‌آباد با آبادی سرحدی فیروزه و نواحی آن صورت گرفت باید یادآور گردید. (ر. ک. همان کتاب ص ۱۴۷ تا ۱۵۳ و ص ۱۵۸ تا ۱۶۴).
۵. مدارک اصلی ما اسناد وزارت خارجه فرانسه است.
۶. درباره اشغال آشوراده نک: سایکس، ج ۲، ص ۴۹۵.
۷. اسناد ایران در آرشیو وزارت امور خارجه فرانسه، جلد ۲۱، سری مکاتبات سیاسی، گزارش کنت دو سارتیژ، برگ ۲۳۱.
۸. همان مدرک، برگ ۲۳۲ - لرد کرزن در مورد اهمیت نظامی استراباد فصل هشتم از کتاب «ایران و مسأله ایران» زیر عنوان «دلیل کوشش روسیه در باب استراباد» می‌نویسد: «نباید چنین خیال نمود که چون استراباد نزدیک دریاست، روسیه می‌خواهد آن را تصرف نماید بلکه اگر خطی از بادکوبه به هرات بکشند، استراباد در آن خط واقع می‌شود و به همین ملاحظه ناپلئون و پل می‌خواستند این مکان را متصرف شوند تا اینکه از روی خشکی بتوانند با هند جنگ نمایند. علاوه بر این هر قشونی که می‌خواستند از اروپا به مشهد و هرات برود لابد از استراباد عبور می‌نمود» (ترجمه فارسی ج ۲ نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی).
۹. اسناد ایران: مکاتبات سیاسی، جلد ۲۲ برگ ۲۴.
- در این زمان هیأتی انگلیسی به اسم تجسس و تحقیق درباره یک افسر انگلیسی که از ده سال پیش در راه خپوه مفقود شده بود، در حدود گرگان (استراباد) بودند و درحقیقت امکانات و راههای آن ناحیه را که به هندوستان منتهی می‌شد بررسی و شناسایی می‌کردند. (گزارش کنت دو سارتیژ مورخه ۳۱ مارس ۱۸۴۶ جلد ۱۱ برگ ۲۳۲ مکاتبات سیاسی).
۱۰. اسناد ایران: مکاتبات سیاسی جلد ۲۲ برگ ۲۴.

۱۱. همان مدرک، برگهای ۳۶ و ۳۷.

۱۲. اسناد ایران: مکاتبات سیاسی جلد ۲۲ برگ ۳۸.

۱۳. همان.

۱۴. همان.

۱۵. همان، برگ ۳۹.

۱۶. همان.

۱۷. سایکس، ج ۱، ص ۲۵۶.

۱۸. همان مدرک، ج ۲، ص ۵۹۳.